

از مشارکت مردم



مســأله یا تعریف آن و چگونگی شناختن آن در هر جامعهای بستگی به رویکردی دارد که می وییه این مستقداد خیلی زیادی از افراد ولی اگر در یک جامعه تعداد خیلی زیادی از افراد در گیر اعتیاد باشند به گونه ای که هر کدام از افراد در اطرافشـــان به وفور با این مشکل مواجه شده باشند می توانیم بگوییم آن مشکل یک مسأله

در مقابل برخی معتقدند صرف کمیت کافی در معابل برحی معتقدان صرف دهیت کافی نیست بلکه افراد آن جامعه هم باید نسبت به آن مشکل احساس نگرانی کنند ممکن است مادر اطرافمان معتاد باشد ولی نسبت به آن احساس نگرانی نکنیم و حساسیت نداشته باشیم و خیلی راحت از کنار آن عبور کنیم، درست است که این مشکل شایع استُ ولی مساله جامعه نیست و برای جامعه عادی شده است. برخی از شیومهای رانندگی ما در یک جامعه هنجارمند سیوست کارست کی تریت بست. بعنی اگر از سوی افراد حساسیت برانگیز است. یعنی اگر در یک کشور توسعه یافته به این شکل رانندگی کنید خیلیهابد نگاهتان می کنند ولی الان در جامعه مابرعکس است و همه آن قدر بدر انندگی می کنند که اگر کســی خوب رانندگی کند بد ی نگاهش می کنند. بدرانندگی کــردن آن قدر تعمیـــم یافته که

. ر حساسیتی نسبت به آن وجود ندارد و کم کم برای آدمها عادی شده با وجودی که به لحاظ قاُنونی ناهنجار است. بااین وصُفُ فراوانی و کثرت یک مشکل گویای مسأله اجتماعی نیست بلکه . جامعه هم باید آن را نه تنها در زبان بلکه در عمل ،بداندوباآنبرُخوردکنداَنموقع تبديلبه

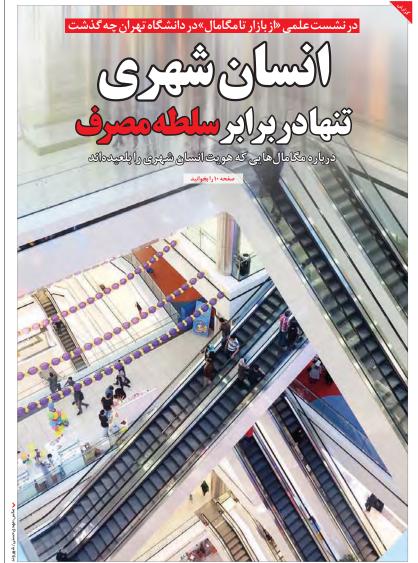
منفی بداندوباان برخورد کندان موقع تبدیل به مسألهٔ جتماعی می شود. دیدگاه دیگر می گوید صرف این که آدمها حساس باشند برای تعریف مسأله اجتماعی ــت. یک مشـکل فراوانــی دارد و کافی نی آدمها هم از آن خوششان نمی آید اما در عین حال شـرایطی بـه وجــود نمی آید که یں ہی۔ عکسالعمل خود را بــروز دھند. مثلا ممکن اســت امروز نســبت به تعداد کارتن خوابھا . اســت امروز نس است امورز نسسیت به تعداد دارتی حوابها در شیع با متکدیان در چهار راها احساس نگرانی کنیم اما بعد وقتی عبور کردیم دوباره سر گرم زندگی خودمان می شـویم و کاری اتجام نمی دهیم. صرف شسیوع یک متملک و حساسیت نسبت به آن کافی نیست بلنک باید ادمها احساس کنند که باید کاری کرد و باید ادمها احساس کنند که باید کاری کرد و عکسالعمل نشان داد و این عکسالعمل هم باید جمعی باشد.

-جمع شویم و ببینیم برای مشکل_م دورهم جمع سریبرونر ... کسه کم کے دارد بسه حریب خصوصی مان نزدیک می شسود چه کار باید بکنیم و یک چراهای بیندیشیم. اینجاست که ممکن ر ... چارهای بیندیشیم. اینجاست که ممکن است مسأله اجتماعی شود. تهران این روزها سوای مشکلات اجتماعیٰ با مشکلات خُیلُی جدی محیطزیستی رو بهروست. یکی دو روز پیش هم همهمان وضع هوای ناسالم را دیدیم. هرچند هم مسئولان تذکر میدهند که ماشین شخصی و به خصوص تک سرنشین را به خیابان نیاورید کسی گوش

نمىدهد. سی دهد. اتفاقا انگار هرچه می گویند تأثیر عکس دارد. با این که مشکل خیلی جدی است اما مسأله اجتماعی نشده است که آدمها به فکر مساله اجتماعی سنده است نه دادهم یه فادر بیفتند، کم کم نگرانی ها تعمیـم پیدا کند و اقدامی صورت بگیرد و مردم هم در آن اقدام مشار کت کنند. دیدگاه دیگر می گوید علاوه بر همه اینها، عدهای هم باید باشند که اقدام بر همه اییم مردم را هماهنگ کنند زیرا یک دست صدا ندارد. در آن صورت است که مشکل تبدیل به مسأله اجتماعی می شود. در برخی از کشـورهای توسـعدیافته وقتی با مشکلی رو به رو می شوند عده زیادی جمع می شوند و رود روحی سود حد ریادی بسط می سود و سعی می کنند که کانونهایی تشکیل دهند و هم هر کدام به سهم خودشان برای رفع آن مشکل تلاش کنند اما در جامعه ما همه چیز عادی است، هر کسمی زُندگی خودش را مي کند.

ص همه بیخیالاند و میگویند بــه ما چه میدانند وضع خوب نیست اما می گویند مشکل دولت است مشکل ما نیست. من برای این که مشکلات را نبینم از مسیر دیگری ۔۔ میروم یا پنجرہ مائسینم را بالا میکشیم ایس جامعه ای نیست که مشکلات در آن تبدیل به مسأله شده باشند، اگرچه انبوهی از گرفتاریها همـه افـراد را محاصره کرده . سُــت اما جامعه، جامعه ای است که با مسأله سـر و کار ندارد. فقط برخی از رسـانه ها سر و صدایشـان در می آید که آنها هم مخاطبی ندارند و ورودشـان مولد اتفاقی نیسـت. من ر رررو----ن پیست سی فکر می کنم ایس آخرین دیدگاه اهمیتی بیشتر از بقیه دارد.





صلح نوشت

جهان بهتر

ريشهاىبراىجهانبهتر

«جهان بهتـر»؛ تركيبي اسـت كــه أدمى

را بــه فکر وامــیدارد زمانی که بــه جهان بهتر

مىانديشكى در پيكج و خم تفكرات وميان ســوالات زیادی که برای خودت طرح می کنی، می مانی. به فکر فرومی روی که چرا تاکنون چنین جهانی نداشته ای یا این که چه باید کرد ب تابه چنین جهانی، برسی، سعی می کنی جهان بهتر خودت را متصور شوی؛ دنیایی پر از آرامش، صلــُحوَــ و تأمی توانّی بهُترینهــارادُر جُهانت میسازی.اصلاشاید بهتر باشد برای رسیدن به

بك تعريف جهت جهان بهتراز مقياسي كوچكتر یت سریت بچت بچت به مرات کشور کشوری مانند کشور شروع کنیم، چون اگر هر کشوری جای خوبی برای زندگی باشد، در مجموع دنیای ، بی تراکز می داشت. کشور من زمانی فضای بهتری برای شهروندان میشود که قانونمداری

در رأس امور باشــد و از مسئولان تا مردم عامی،

ر ر تی رژب همه ناگزیــر به پیروی از قانون باشــندو خودرا موظف بدانند کــه از آن پیروی کنندولو این که آن قوانین رااشتباه بپندارند. تازه آن زمان همااگر چنین می پندارند و چنین نظری دارند، اصلاح

و انتقاداتشان را از طرق قانونی و مراجع مربوطه منتقل کنند. به نظر من این یک شاه کلید برای

تعلق به افراد دارد یعنی به تعسداد افراد ایده آل، آرمان و آرزو داریم. شاید بهتر باشد این آرمانها

و ایدهها، کمی زمینی تر شوند و اندکی از مر تبت آســمانی خود، فرود بیایند و در قالب برنامهها و

سیاست.هایی بتوانند توده وسیع تری از مردم

ایجادنمی شود. جهانی بهتر از آنچه هست، حتما نیازمنداین است که ما جامعه و عملکردهایش را بشناسیم و بتوانیم از تباط سلولی بین

بُخشهای مختلـف این جامعه ایجـاد کنیم. چندگونگی اجزای این جامعه را بتوانیم به یک . قطه قُوت تبدیل کنیم و از آنها برای همافزایی جامعه استفاده کنیم از فاصله هاو شکاف ها کمو براساس آنچه تاکنون گفته شد، قوانینی را تدوین

کنیم که برخاسته از سنتهای فرهنگی باشند واگرِ هم در مواردی بُرخی یا بخشــُی از سنتها

كاراً يى خودرااز دست دادند، دقت لازم راداشته باشيم تا در استفاده از پديدهنو، انتخابي داشته

باشيم كه حركت سنت فرهنگي آن مختل . نشود.ماوظیفه داریم از سنتهای خود پاسداری کنیم همان طور که وظیفه داریم از عزیزان خود نگهداری کنیم. به قول مولانا، تو دیدی هیچ _ی _یرا که از نقاش بگریزد؟ پس اگر زندگی و دنیای مادی پایان دارد سنتها هم پایان دارند

بعنی روزی زندگی سُنتها هم پایان می یابد

بشرنا گزير است يديده نويي راجايگزين آنها كند

امامهندسی اجتماعی صحیح به مامی آموزد که ماباید انتخابی داشته باشیم که حرکت سنت

فرهنگی ما، آن چیزی که هنــوز کارکرد دارد و موثر است، مختل نشود. خواسته بشر این است

مور ساد اسان باقی مانده از او، در جهانی بهتر زندگی کندومابرای این کار باید سنتها را به نسل های بعد خود انتقال دهیم ولی متاسفانه روز بهروز

این وضُع دشــوار تر می ُشــود؛ بهویژه با ُرواُوریُ روزافــزون مردم بــه تجهیــزات و آلات و ادوات

دیجیتال!اما همواره باید سعی کنیم (بهویژه در رنامههای تبلیغاتی خود)، در دورههای آموزشی

از مقطع ابتدایی (به ویژه در خانوادهها) ارزشها های به جا مانده از آیندگان خود را برای . کُودکانمان جا بیندازیم چُون این دورهٰای اسْت

كهبهطور يقين أموختههاى أدمى در روحانسان

را را را بایگر مادر و نزدیکان خود داریم و نگران سلامت آنها هســـتیم و از مرگ آنها آزرده خاطر میشـــویم،

ت میرونداگر آن انس والفت وجود

ابد نسبت

تها داشته باشيم چون وقتى

داشتن دنیای بهتراست. گفته می شود داشتن جهان بهتر آرمان هر انسان است؛ حرفزدن از آرمان ها و ایده آل ها،

انتظار، پیش زمینه ارزشی مفهوم صلح



صلح و صلحدوســتی، بی تر دیــد مخالفی دارد و بعید بهنظر میرســد فردی پیدا شود که ولو در حرف، نخواهـد صلح را در جامعه، پایدار ببیند. زمانی که صحبت از مفهوم صلح به میـان میآید، در کنـار آن مجموعهای از واژگانی شکل و در کنار هم قرار می گیرند که برای تداعی این مفهوم، لازم اسـ نکر، اندیشه و مفهوم با جمع شدن واژگان در کنار هم، در ذهن هر انســان شکل می گیرد؛ چه فرد و چـه اجتماع. صلح بـه معنای یک مفهوم هم از مفاهیمی است که از این قاعده مستثنا نیست. کلماتی که قرار است در کنار صلح قــرار گیــرد، یکی نفــی منفعت طلبی یکجانبه اســت، یکی به رســمیت شناختن ط, ف یا طرفهای مقابل؛ مفهوم دیگر آزادی در انتخاب است که اهمیت زیادی دار د. صلح واقعی زمانی اتفاق می افتد که فرد در انتخاب خود آزاد باشد. مفهوم مهم دیگر اشتراک

اشتراک معانی و ارزش هاست که زندگی می کنند، کلمه بعدی که کنار این مفهوم شکل می گیرد، وفاداری به عهد و سوگندی است که در صلح وجود دارد، مبنای این وفاداری بخشمی ذاتی و بخشی نیز براساس ر را رای کی این این که قبل از این جمع جبری مفاهیمی است که قبل از این گفته شد. این پایبندی به عهد و وفاداری به نطنه سد. این پایسندی به عهده و وعاداری به عهد در حوزه مفاهیم اخلاقی در نظام بشری تعریف شده است. مفهوم دیگری که باید در حوزه صلح به آن توجه کرد روشت,بودن تکلیف افراد با خودشان است. کسی که با خود به صلح رسیده باشد، می تواند با نظام

آفرینش و بشریت به صلح برسد. جمع تمام این مفاهیه، مفهومی به نام صلـح را در ذهن جامعــه، فــرد و... تعریف ے رہر ۔ می کند. اینگونه نیست که ما با مواجهه تک بعدی با واژگان و مفاهیم اجتماعی بتوانیم به مطلوب خود برسیم. ما نیاز داریم برای رسیدن به مفهوم صلح به تعادلی از اینچنین واژگان برسیم. اگر به این تعادل برسیم بدیهی است که مفهوم صلح تحقق

پ حــوزه اجتماعــی و چــه ســایر حوزههای قابــل تعریف. صلح به نفســه و ذاتا مفهومی ارزشی و مبتنی بر اخلاق است. صلحطلبی ویژگی اصلی کسانی است که در این جهان گام برمی دارند و تکلیف خود را با جهان پیرامـون و خودشـان میدانند. اسـتثنای صلح، جنگ اسـت و قاعـده، بر صلـح؛ اما این که چگونـه صلحی باید صـوُرت بگیرد، نکتهای اسـت که باید بیشـتر در موردش صحبت و اندیشیه شیود. صلیح هیحگاه يك طرف أتفاق نمى افتد . صلح هيچگاه با ید طرفته انفاق نمی اصلح هیچه به با اختلاف در اصول ارزشی اتفاق نمی افتد، صلح هیچگاه با اختیلاف در منافع طرفین ایجاد نمی شود و برای همه اینها ما نیاز به یک اشتراک داریم و در آن اشتراک است ۔ که ما به صلح و آرامش می رسیم. درحقیقت این قاعده این بازی است. اگر کسی این را یں ۔۔۔ به نیکویــی دریابد، می تواند انتظار داشــته باشــد صلحی پایدار با خــود، خانوادهاش، محیط اطرافش، با اجتماع یا با سایر وجوه

يا ابعـادي كه قابل تعريف اسـت،

پیدا می کند چه در حوزه فردی و چه در

. در حقیقت نمی توانــد به صلح پایدار امیدوار باشــد. نکته قابل تأمل این اســت که اصلا . پایداری در صلح، در خود مفهوم صلح است. ما چیزی به نــام صلح موقــت نداریج. صلح موقت فرصتی است برای تنفس در اختلاف رای تحقق صلح باید همگان کمی از خودگذشتگی داشته باشند و باید کمی به دنیال سود رساندن و شینیدن طرف مقابل به معنای واقعی و ارزشی باشند. درحقیقت این اصل ماجراست. البته همه ما می توانیم م مصداقهای آن را در زندگی شخصی خُود، در اجتماعی کـه در آن زندگـی می کنیم و محل کارمان ببینیم. امید به داشتن جهانی پر از صلح همیشه وجود داشته و دارد و در اصل مفهوم انتظار در غایت خود به صلح انسان با خود و جهان پیرامونش می پردازد و مفهوم انتظار در تمام ادیان و مسلکها وجود دارد. انتظار درواقع خودش پیش زمینهٔ ارز شیی مفهوم صُلح اُن

باشد. کسمیکه به این مفاهیم بیاعتناست

باُشد، طبیعتا جایگزینی ای را انجام خواهیم داد که حداقل آسیب را به مجموعه هویت فرهنگی